

آنسوی تخیل: دلوز و امر مجازی واقعی¹

سیلیویا کاپودیواکا²

ترجمه ی شهام شریفی

در طول سه سال، از سال 1963 تا سال 1966، ژیل دلوز سه متن منتشر کرد که به ترتیب به کانت، پروست و برگسون اختصاص داشت. در دو مورد آخر، مهمترین مفهومی که پدیدار می شود بی تردید مفهوم «امر مجازی»³ است. با در نظر گرفتن اینکه در مجلد مربوط به فلسفه ای انتقادی کانت، دلوز به عوض از «تخیل»⁴ سخن می گوید. اگر دومی [تخیل] به مثابه ی قوه ای تعریف شود که امکانات واقعیت خودی را که بر آن مشرف است امتداد بخشیده و متکثر می سازد، و اگر از سوی دیگر امر مجازی وجودی باشد که فراتر از از تعیین فعلی و کنونی اش می رود و موجب به تکثیر تفاوت هایش می شود، آنگاه این پرسش مشروع است که بپرسیم این دو مفهوم تا چه اندازه با یکدیگر مشترک اند، بدین منظور، مقاله ی پیش رو به تعریف این دو مفهوم اختصاص دارد تا بازسنجی و بررسی کند که آیا و همچنین تا به چه اندازه آنها (این دو مفهوم) نسبت به یکدیگر همپوشانی⁵ دارند. در واقع، اینگونه به نظر می رسد که برای دلوز، امر مجازی همان چیزی است که کار تخیل را از حیث هستی شناسانه⁶ تکمیل می کند؛ خصلت و ماهیت آن را سوژه زدایی⁷ می کند (به یک معنا ماهیت سوژه کتیو آن را از بین می برد) و بدین ترتیب امکان عبور از حوضه معرفت شناسی⁸ را فراهم می آورد که در درون آن تشکیل یافته و محدود شده بود.

واژگان کلیدی: دلوز، کانت، تخیل، برگسون، امر مجازی

1. کانون توجه این مقاله مُعاضدتِ میان دو پژوهش اولیه است که دلوز بین سال های 1963 و 1966 منتشر کرد و آن ها را به کانت و برگسون اختصاص داد. مهمترین مفهومی که در پژوهش دوم یا کتاب دوم [که مربوط به برگسون است] مورد توجه قرار می گیرد، مفهوم «امر مجازی» است. این در حالی است که در کتاب درباره ی فلسفه ای انتقادی کانت، دلوز نقش «قوه ای خیال» [تخیل] در نقد های کانت را مطرح ساخته و بررسی می کند. مقصود این مقاله از اینرو این است تا راستی آزمایی کند که آیا «قوه ای خیال» و «امر مجازی» دو جنبه از یک مسئله ی واحد هستند، یعنی رابطه ی میان «اندیشه» و «جهان».

1. Beyond Imagination: Deleuze and the Real Virtual

2. Silvia Capodivacca

سیلیویا کاپودیواکا دکترای خود را از دانشگاه پادوا دریافت کرده است، او پیشتر نیز محقق مدعو در دانشگاه کلمبیای نیویورک بود؛ در حال حاضر نیز او به عنوان پژوهشگر در زمینه ی فلسفه در دانشگاه اودینه مشغول به فعالیت است. حوزه مطالعاتی وی فلسفه مدرن متأخر و معاصر آلمان و فرانسه است.

3. Virtual

4. Imagination

5. Coincide

6. Ontological

7. Desubjectifying

8. Gnoseological

بطور خاص، «قوه ای خیال» [تخیل] مفهومی است که کانت آن را برای پاسخ دادن به یک پرسش معرفت شناختی که به نحوه ی پیوند انسان میان اندیشه اش و جهان مرتبط است به کار می برد. از سویی دیگر، برگسون به نوبه ی خودش تفاوتی ماهوی [و نه تنها درجه ای¹] میان اندیشه و «ماده» ای جهان برقرار می کند. همانند قوه ای تخیل، امر مجازی نیز به عنوان واسطه ی میان این دو بعد تلقی می گردد. ثانیاً، این حائض اهمیت است که مشابه «نقد های» کانت، بعد زمان نیز نقشی کلیدی در کار برگسون ایفا می کند. با ارزش ترین و چشم گیرترین دستاورد این پژوهش های اولیه برای دلوز همانا مفهوم «امر مجازی»² است؛ که اهمیت آن فراتر از تفسیر برگسونی است که از آن نشأت می گیرد. در این راستا، کتاب «پروست و نشانه ها»³ که در سال 1964 منتشر شد، نه تنها از نظر زمانی، بلکه به لحاظ محتوایی به مثابه یک نقطه ی عطف (پیوندگاه م) میان دو کتاب پیشتر ذکر شده عمل می کند. بنابراین، ابتدا به ساکن با رجوع به تحلیل دلوز، به اصول اساسی تفسیر کانتی «قوه ی خیال» می پردازیم که از کانت به برگسون و نهایتاً او را به مفهوم «امر مجازی» رهنمون می شود.

2. در متن دلوز که به فلسفه ی انتقادی کانت اختصاص یافته، مفهوم «قوه ی خیال/تخیل»⁴ نقشی مهم و حیاتی ایفا می کند و چه بسا اهمیت این امر با نگارش مقاله ی با عنوان «ایده ی پیدایش در زیبایی شناسی کانت»⁵ در همان سال انتشار کتاب نیز به اثبات می رسد. مقاله ی که در آن مفهوم «قوه ی خیال» مرکزی آشکار دارد:

«طرح واره سازی»⁶ فعل و کنشی اصیل و تقلیل ناپذیر از قوه ی خیال است؛ تنها قوه ی خیال است که توانایی و ظرفیت طرح واره سازی دارد [اما] ژرف نگری در رموز واره های طرح واره (اسکما)، انگار که گویی آنها حامل آخرین حکم و کلام قوه ی خیال در ذات یا خود انگیزگی آزاد آن هستند، اشتباه خواهد بود. طرح واره سازی (بی شک) یک امر رمزی⁷ است (به عبارتی ناآشکار، نهفته و درونی است م) اما باید اذعان داشت که عمیق ترین رموز واره قوه ی خیال نیست. [...] کانت «هم سازگاری آزادانه»⁸ ی قوه ی خیال و فهم را به عنوان مبنایی برای نفس⁹ کشف می کند (نقد قوه ی حکم)¹⁰، که به واسطه ی دو نقد دیگر (نظری و عملی م) مفروض انگاشته شده است (Deleuze 2000a, pp. 60, 62).

1. Degree

2. در کتابی که بطور کامل به «برگسونیسم» دلوز اختصاص دارد، لاندی [کریگ لاندی: فیلسوف کانادایی و متخصص فلسفه ای قاره ای است.] به نقل از چندین شاگرد دلوز می آورد که معتقدند «امر مجازی یکی از مهمترین [بلکه] محوری ترین مفهوم در واژگان فلسفی دلوز و گتاری است (برایان معصومی 1994، ص 34)، و اینکه سرتاسر فلسفه ی دلوز درگیر توصیف این قلمرو امر مجازی است (دانیل وارن اسمیت، 2012، ص 172، همچنین رجوع کنید به همان منبع، ص 189-221). خود لاندی نیز می گوید: «امر مجازی یکی از مهمترین مفاهیم اوست» (لاندی، 2018، ص 78-79). به گفته ی اریک الیز «ژیل دلوز در تمام طول دوران حرفه ای خود و در تمام سطوح فلسفه اش، بی وقفه به بسط هستی شناسی امر مجازی پرداخت (الیز، 1997). در نهایت جمله ی از آلن بدیو نقل می کنیم که او، اگرچه در یک چهارچوب انتقادی، اذعان میدارد که برای دلوز «امر مجازی، هستی واقعی خود موجودات است (بدیو، 2000)
3. Proust and Signs / Published 1964
4. Notion of Imagination
5. L'idée de genèse dans l'esthétique de Kant
6. Schematism
7. Secret
8. The free accord
9. The soul: مقصود کانت از این واژه اشاره به جوهره ی فرد و هویت او به عنوان یک موجود عقلانی است
10. Critique of Judgement

در این بند از مقاله، دلوز تحلیل خود را با «طرح واره» (اسکما) آغاز می کند، که به همراه سنننز (ترکیب.م)، فعالیت قوه ی خیال را تشکیل می دهد. او همچنین از «راز قوه ی خیال»^۱ (امر رمزی) سخن می گوید که به احتمال زیاد در توانایی آن برای غلبه بر بن بست های دو نقد نخست نهفته است. به عبارت دیگر، در هر دو متنی که تا سال 1963 منتشر شده و به کانت اختصاص یافته اند، دلوز قوه ی خیال را به مثابه ی قوه ی معرفی می کند که از طریق توافق/هم سازگاری^۲ [و بازی آزاد]^۳ با فاهمه (فهم.م)^۴، مسائل گشوده شده توسط نقد کانتی را حل می کند. (۱)

قوه ی خیال به مثابه ی «بنیان نفس» نقشی اساسی ایفا می کند. یعنی به عنوان عنصری که مابعدالطبیعه ی شناخت، اخلاق و زیبایی شناسی را به هم پیوند می دهد. فی الواقع، حس مشترک زیبایی شناختی، توافق و هم سازگاری ساده و سهل انگارانه ی بین قوای مختلف (شناختن^۵، خواستن^۶ و لذت بردن^۷) را به نمایش نمی گذارد، بلکه همنشینی میان آنهاست؛ و این مهم از طریق «قوه ی خیال» به دست می آید که قاعده گذاری نمی کند، بلکه قوای درگیر را آزاد می گذارد (Deleuze 1984, pp. 49-50). (2)

بر اساس نظر دلوز، برای درک نقش تخیل در نقد سوم کانت (نقد قوه ی حکم.م)، بازگشت به تحلیل او از این مفهوم در «نقد عقل محض» ضروری است. در اینجا تخیل، نقشی بنیادین و البته پیچیده در «طرح واره ی استعلایی»^۸ (اسکمای ترافرازنده.م) ایفا می کند، که یکی از دشوارترین مفاهیم نظری کانت به شمار می رود. خود کانت تخیل را مفهومی می داند که رابطه ی انطباقی میان «اندیشه^۹» و «شهود های حسی^{۱۰}» برقرار می کند. به نحوی خاص، در نقد عقل محض، او «تخیل مؤدأ^{۱۱}» را به عنوان قوه ای معرفی می کند که از طریق تولید [مقولات^{۱۲}] (طرح واره های استعلایی) میان «امر حسی^{۱۳}» و «فاهمه» واسطه گری می کند.

قوه ی تخیل به واقع شکاف میان اندیشه و جهان را بازسازی می کند؛ و از این طریق به کار گماشتن مقولات [که خود واجد تعلق به اشیاء نیستند] را برای درک هستندگان مشروعیت می بخشد. طرح واره ی تخیل با یک مفهوم مطابقت میابد، بی آنکه از پیش توسط آن مفهوم تعیین گردد. مفهوم [به یک معنا] نسبت به طرح واره ی تخیل، قراردادی/دستوری^{۱۴} نیست. بلکه زمینه ای برای یک «همسازگاری» و «همدیسگی^{۱۵}» با فاهمه ی انسانی را فراهم می آورد، بی آنکه مستقل از آن باشد و همچنین بی آنکه تحت حاکمیت آن نیز تقرر یابد.

1. "secret of imagination,
2. Accord
3. free play/(Kant 1790, § 9, 217 pp. 48-49)
4. Understanding
5. To know
6. To desire
7. To pleasure
8. Transcendental schematism
9. Thought
10. Sensible Intuition
11. Productive imagination
12. Categorie
13. The senses
14. Prescriptive
15. Conformity

«چرا فاهمه (فهم.م) [و نه قوه ی تخیل] قانون گذاری¹ می کند؟ چرا در قوه ی شناخت²، قانون گذاری می کند؟ [زیرا] تخیل، وساطت گری را تجسم می بخشد، آن ترکیبی را سبب گشته و به وجود می آورد که پدیدارها را به فاهمه به مثابه ی یگانه قوه ای که در راستای شناخت قانون گذاری می کند مرتبط می سازد» (Deleuze 1984, pp. 16-17).

در فلسفه ی نقادی کانت، دلوز به ما یاد آوری می کند که قوه ی تخیل در رابطه اش با قوه ی شناخت، قانون گذاری نمی کند، بلکه با فاهمه ی انسانی که «باز-نمودی³» ترکیبی و طرح واره ساز (اسکماتیک.م) از پدیدارها⁴ را با عطف نظر بدان (فاهمه.م) برمی سازد، به مطابقت می رسد. رابطه ی قوه ی خیال با فاهمه، همانگونه که در نخستین نقد کانتی آمده است [آزاد و نامعین]⁵ است (Ginsborg 1997, p. 73).

علاوه بر این، طرح واره سازی استعلایی⁶، یک امر «پیشا-ترکیبی ذهنی/عقلانی»⁷ را به کار می بندد و یک همنهشتگی⁸ میان اصول و ضوابط از حیث کلی را فراهم می آورد که مشمول رویه ای (فرازوندی.م) است که از طریق آن، تخیل می تواند «تصویری» تولید کند (Barison 2021).

به عبارت دیگر، داده های حسی به واسطه ی مقولات سازماندهی نمی شوند، بلکه به فراخور و بر مبنای «پیش-آراستگی»⁹ همین داده های حسی در زمان تقرر می یابند. زمان، در حقیقت عنصری مشترک میان پدیدارهای حسی [اشیاء محسوس] و مفاهیم نظری و ناب است [مفاهیم پلایشی]. از اینرو، طرح واره را می توان به مثابه ی یک «تعیین زمانی»¹⁰ تولید شده به واسطه ی تخیل در نظر آورد. به بیانی دیگر، طرح واره همانا ساختاری است که در شناخت گیتی¹¹ پیش روی می کند؛ به یک معنا، در ریختار قاعده و دستور العملی واسطه ی عمل می کند که همبستگی دوسویه ی «هستی»¹² و «اندیشه»¹³ را از طریق «زمان مند سازی»¹⁴ و «درونی سازی»¹⁵ اشیاء خارجی ایجاد می کند.

بیباید دو ویژگی تخیل «زمانمندی و نامتعین بودگی»¹⁶ (3) را که دلوز در «فلسفه ی نقادی کانت» بدان ها اشاره می کند و نیز همچنین در رابطه با تفسیر بعدی دلوز درباره ی «امر مجازی» از اهمیت حیاتی برخوردارست، بطور مخلص به بیان درآوریم.

در ابتدا می بایست بر این مهم تاکید ورزیم که تخیل، همانند سایر قوای شناختی، از قبیل - فاهمه و عقل¹⁷ - که از قضا با آن ها همبسته نیز هست، منبع تمامی بازنمودها¹⁸ (بازنمایی ها.م) است.

1. Legislate
2. Faculty of knowledge
3. re-presentation:
در خصوص کاربرد مفهوم «باز-نمود» در تفاوتش با «بازنمود» پیش رویمان از این مقاله بیشتر بدان خواهیم پرداخت؛ همچنین رجوع کنید به «فلسفه ی نقادی کانت» اثر ژیل دلوز/ ترجمه ی اصغر واعظی/نشر نی-صص 33
4. Phenomena
5. Free or Indeterminate
6. Transcendental schematism
7. Intellectual pre-synthesis
8. Composition
9. Prefiguration
10. Temporal determination
11. World
12. Being
13. Thought
14. Temporalization
15. Internalization
16. Temporality and Indeterminacy
17. Reason
18. Representations

«می بایست که تمایزی قائل شویم میان- از یک سو، «حساسیت شهودی^۱» به منزله ی «قوه ی صرف دریافت^۲» یا به تعبیری دیگر [قوه ی انفعالی]- و از سوی دیگر- قوای فعال به مثابه ی یگانه منابع باز نمود های (تصورات.م) اصیل و واقعی (غیر منقول).

ترکیب [سنتز] از حیث کنش وری آش^۳ به «تخیل»، از حیث وحدتش^۴ به «فاهمه» و از حیث تمامیتش^۵ به «عقل» اطلاق می گردد (رجعت میابد). از اینرو، سه قوه ی فعال وجود دارد که در این ترکیب مشارکت می کنند^۶ (همباشی دارند.م). اما مادامی که هر یک از آنها در ارتباط با دیگر قوا در نظر می آیند، منبع تصویری خاص^۷ (ریزمایگان.م) نیز هستند: این سه قوه عبارتند از: تخیل، فاهمه، عقل. ساختار سرشتین و وجودی ما به نحوی است که حامل یک «قوه ی انفعالی»- حساسیت شهودی به منزله ی نیروی دریافتی- و سه «قوه ی فعال» هستیم» (Deleuze 1984, pp. 8-9).

قوا می توانند فعال یا دریابی^۸ [منفعل] باشند. حساسیت یک قوه ی دریابی [انفعالی] است، زیرا در نسبت با آن سوژه ی شناسا^۹ منفعل^{۱۰} [تابع صرف آن] است و به نحوی دقیق تنها داده هایی که از خارج «فرا-رسنده^{۱۱}» هستند را در می یابد. اما برای قوای (فعالی) که منابع باز نمودها هستند؛ می بایست گفت که قضیه کاملاً متفاوت است، چرا که ما این باز نمودها (تصورات.م) را مستقیماً در تجربه ی خود از جهان به دست نمی آوریم؛ بلکه باز نمودها به بیانی دقیق تر حاصل بازسازی^{۱۲} جهان به منظور مقاصد شناخت هستند که تجلی می یابند.

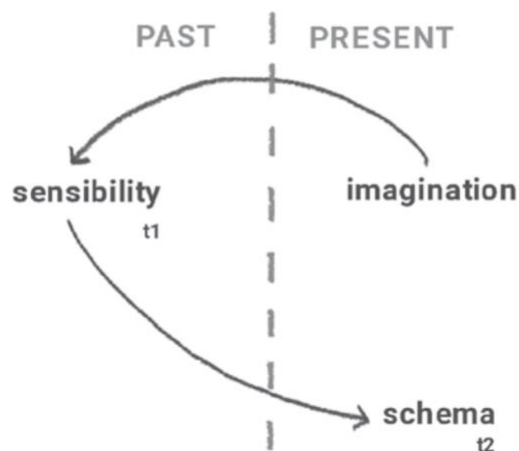
تخیل، فاهمه و عقل؛ جهان را باز نمایی می کنند، یعنی به عبارتی تصویری واسطه مند از آن ارائه می دهند و بدین ترتیب، آن را قابل فهم می سازند. دلوز به تفصیل توضیح می دهد که از نظر وی، مفهوم «باز نمود^{۱۲}» به چه معناست: از منظرگاه او، «باز نمود» در وهله ی اول و مهم تر از هر چیز، یک «باز-نمود^{۱۳}» است.

«نکته مهم در مفهوم باز نمود (یا تصور.م) پیشوند آن، (re) [باز] است. این «باز-نمود» بطور ضمنی دلالت دارد بر تصرف فعال در آنچه نمودار^{۱۴} می گردد؛ بنابراین از این مسئله نتیجه می شود که مفهوم «باز-نمود» [تصور.م] بر کنشگری و وحدت دلالت دارد، که متمایز و به غیر از انفعال و کثرتی^{۱۵} است که ویژگی های بارز حساسیت به ماهو حساسیت هستند. از این حیث دیگر نیازی بدان نداریم تا «شناخت» را به عنوان ترکیب تصورات تعریف کنیم، بل این خود «تصور» [باز نمود] است که به مثابه شناخت، یعنی به مثابه ی ترکیب آنچه نمودار می گردد، تعریف میشود (Deleuze 1984, (4)

1. Intuitive sensibility
2. A faculty of reception
3. Activity
4. Unity
5. Totality
6. Participate in synthesis
7. Specific representations
8. Receptive
9. Knowing subject
10. Passive
11. Coming
12. Reworking
13. Re-presentation
14. Presented
15. Diversity

در میان قوای فعال، قوه ی تخیل مسلماً نقشی بنیادین در این «باز-نمود» ایفا می کند. در این مورد، «تخیل بازتولیدگرا» بی آنکه تعلق و وابستگی به ادراک حقیقی از شیء داشته باشد، تصویری را تداعی می کند که در به ثمر رساندن و اجرا کردن چنین فعالیتی [باز-نمودن] موثر است. اما آن به اصطلاح «تخیل مؤلد²» نیز همین ویژگی را داراست؛ چرا که داده های خام³ [آعیان های.م] تجربه را را از طریق «باز-نمود» آنها در اتصال با فاهمه، در قالب بدیع «طرح واره استعلایی» سنتز می کند.

«زمانندی» در این فعالیت طرح واره سازی دخیل است و از حال به گذشته- و سپس بازگشت به حال- در حرکت است. تخیل از زمان حال تجربه آغاز می شود و آن را به طرح واره ی دگرگون می سازد که سبب آن است تا خود تجربه در ارتباط با آن همانا [تجربه ی گذشته] باشد. اما این طرح واره همچنین همان چیزی است که به تجربه مجال آن را نیز می بخشد تا خود را به «خودآگاهی⁴» باز-نمود کند و بدین سان، سبب آن می شود تا گذشته را به زمان حال بازگرداند. به بیانی متفاوت تر، می توان گفت کارکرد و عملیاتی واسطه مند که تخیل میان تجربه ی زمان حال و بازنمود طرحواره شده برقرار می کند، از این قرار است که طرح واره را در زمان دومی (T2)، که پیاپی زمان-ادراک است (T1) مستقر می سازد و بدین وسیله است که داده های تجربی را به گذشته تبدیل می کند:



تخیل، زمان را بر مقولات اعمال کرده و می افزاید تا آن ها را با جهانی که توصیف می کنند، مطابقت دهد. از همین حیث، بر ما مبرهن است که نقطه ی اشتراک «جهان» و «اندیشه» همانا «زمان» است. تخیل دقیقاً از طریق زمان مندی، یعنی گنجایش و توانایی در واقعیت بخشیدن به ساختار های ذهنی-مقولات- که خارج از «نظم زمان»، (این مقولات.م) به واقع از واقعیت مدنظرشان برای فهم پذیر ساختنش جدا مانده و می گسند- به مثابه حد واسطی⁵ میان «اندیشه» و «جهان» عمل می کند. ویژگی بارز دیگر تخیل مربوط به طبیعت آن است که متفاوت از فاهمه، نمایان می گردد. فی الواقع، تخیل را همچون یک «ماتریس⁶» و همچنین یک «منطقه ی شبگون⁷» پیشا-گفتمان⁸ (پیشا-دلالتی.م) غریزی⁹ تعریف و مشخص کرده اند. [...] "احظه ها، نیروها و تنش های¹⁰ متفاوت در نوعی وضعیت اولیه¹¹ (خاستگاهی.م) با یکدیگر هم باشی دارند.

1. Reproductive imagination
2. Productive imagination
3. Data
4. Consciousness
5. Middle term
6. Matrix

تخیل و سطح پیشا فلسفی¹²، از این منظر، موقعیت‌هایی هستند که رویداد‌های آزاد¹³ می‌توانند در آن‌ها رخ دهند. یعنی آن نیروهای دگر دیسی و ترادیسی¹⁴ که به ابعاد خنثی [نامعین] و چندلایه‌ای [کثیر]¹⁵ تعلق دارند. (Villani 2000, pp. 14, 21, our transl.)

این عبارات به اثبات می‌رسانند که آن قوه‌ی که اندیشه و جهان را به هم می‌پیوندد پیش از وقوع سنتز عقلانی عمل می‌کند. تخیل شرط چنین سنتزی را می‌نمایاند، اگرچه به واسطه‌ی فاهمه، نامعین، رخنه‌ناپذیر و غیرقابل درک¹⁶ است.

به واقع، این قوه (قوه‌ی فاهمه‌م) بر آن قانون‌گذاری¹⁷ نهایی کرده و تصاویری که تخیل به واسطه‌ی آنها متضمن آگاهی است را شکل داده و بازآرایی می‌کند. فعالیت طرح واره سازی قوه‌ی تخیل در شرایط عدم قطعیت مفهومی¹⁸ عمل می‌کند، زیرا اگرچه با فاهمه مطابقت دارد، اما بطور بلافصل تابع آن نیست. طرح واره‌های استعلایی که تخیل تولید می‌کند، ارزیابنده¹⁹ (برشمارنده‌م) مازاد²⁰ مفاهیمی هستند که از آنها جریان یافته و می‌شارند. آنها به واقع مخزن تصاویری را تشکیل می‌دهند که فاهمه به منظور غنی‌سازی درونمایه‌ی²¹ اندیشه و مفادش از آن بهره می‌برد. بنابراین می‌بایست به این اصل کانت، یعنی: «اندیشه‌ها بدون درون مایه‌اشان تُهی هستند و شهودها بدون مفاهیم کورند» مشخصه دیگری را اضافه کرد و آن این است: تَرابش²² [وَرْتش] شهودها به اندیشه‌ها مستلزم تولید تصاویر به مثابه‌ی پیامد‌های تخیل است.

آنها (تصاویر به مثابه‌ی پیامدهای تخیل‌م) حد واسطی میان حسانیت (حساسیت‌م) و فهمندگی (فاهمه‌م) هستند؛ نه خالی و تُهی اند و نه کور (تاریک و ناپیدا‌م)، بلکه در سویگانی²³ از "عدم تعین مفهومی مؤلّد"²⁴ عاملیت دارند. به منظور ترسیم‌گری این انگاره می‌توان گفت تخیل همچون قیفی است که در پهنای دهانه‌ی خود آشوب²⁵ و کثرت داده‌های حسی²⁶ را دریافت می‌کند و از سوراخ باریک خروجی‌اش مفاهیمی را که توسط فاهمه تعیین‌گشته‌اند، به بیرون می‌تراود.

بدین ترتیب، (این) تخیل است که گذار از حسیت (حسانیت‌م) به فهم (فاهمه‌م) را از طریق عمل غربال‌گری¹، تراش² (وَرْتش، گهولش‌م)، فرانهش³ (جا به جا شدگی‌م) و بازآرایی⁴ ممکن می‌سازد. به همین دلیل است که تخیل [به

7. Shadow zone
8. Pre-discursive
9. Instinctual
10. Different Instances, Forces, Tensions
11. Primordial condition
12. Pre-philosophical
13. Events of freedom
14. Transformation
15. Multiple
16. Ungraspable
17. Legislates
18. conceptual indeterminacy
19. produces account
20. surplus
21. content
22. transition
23. dimension
24. productive conceptual indeterminacy
25. chaos
26. multiplicity of sensory data

نحوی مستقل] چیزی بیشتر از مفاهیم حاصل آمده از خود را در برمیگیرد. با یادآوری مثال [بیشتر ذکر شده] از کانت، میتوان گفت: "موجود چهارپا"⁵ بطور بالقوه بارورتر از [فل مثل] مفهوم "سگ" است، هرچند نامأنوس تر (مبهم تر.م) و نامعین تر از آن باشد.

3. اکنون می توانیم بپرسیم که مفهوم "امر مجازی"⁶ در نزد دلوز چیست. به منظور فهم تفسیراو، بر ما ضروری و ارزنده است که به مواضع پروست و برگسون؛ یعنی آن شخصیت های اصلی در دو جلدی که دلوز بلافاصله پس از کار بر روی کانت منتشرشان کرد، توجه کنیم. به یک معنا می توان گفت هر دو پژوهش بر "زمان" متمرکزند، و بطور خاص تر بر گذشته ی که نه به مثابه ی «دیگر نبودن»⁷ بلکه به مثابه ی ابدیتی⁸ که محو نمی شود و با حال هم زیستی و هم باشی دارد، فهمیده می شود. به عبارتی، درک متداول و مرسوم ما از زمان، از گزاره ی «هستومندی گذشته به مثابه ی آنچه که گذشته»⁹، یعنی از جوهر زمان به منزله ی چنین امری می گریزد. ما عموماً آنچه بوده است را چیزی می انگاریم که پس از حضورش به خودی خود تشکیل یافته و ایجاد گشته است، (به بیانی دقیق تر) آن را به مثابه ی یک پدیده ی همایند¹⁰ (پدیده ای که ظاهراً همراه با پیامد پدیده ی دیگر است ولی بر آن اثر متقابل ندارد.م) که پس از "زمان حال" وجود یافته، یا به مثابه ی اثری¹¹ که پس از اتمام علت¹² پدید می آید، متصور می شویم.

«اما بدین سان، ماهیت زمان از چنگ ما می گریزد؛ زیرا اگر (زمان) حال، همزمان با بودن در (این) حال (حضورمندی.م)، گذشته نیز نبود، اگر همان لحظه با خود به مثابه "حال" و "گذشته" هم زیستی و هم باشی نمی کرد، آنگاه هرگز نمی گذشت و حال جدیدی هرگز نمی آمد تا جایگزین آن دیگری شود. گذشته آنگونه که در خودش است با حال سپری شده همزیستی دارد و پیابند آن تقرر نمی یابد. [...] اگر هم دیسی¹³ و شباهتی میان ادراکات¹⁴ برگسون و پروست وجود دارد، چنین هم دیسگی تنها در همین سطح است که وجود دارد؛ نه در سطح دوام¹⁵ (دیرند.م)، بلکه در سطح حافظه¹⁶ [یاد]، چنانچه که ما از اکنون بالفعل به گذشته رهسپار نمی شویم، چنانچه که گذشته را با اکنون های گوناگون بازسازی نمی کنیم، بلکه خود را مستقیماً در بطن گذشته مستقر می سازیم، چنانچه که این گذشته آنچه را که بوده است باز نمود نمی کند، بلکه صرفاً به مثابه ی آن چیزی است که هست و با خود در هیئت اکنون، همزیستی و همباشی می کند. چنانچه که گذشته نیازی به حفظ خود در چیزی جز خود ندارد، زیرا در خود است و در خود می زید و می پالاید¹⁷. سرجمع تمامی این گزاره، فل المجموع ترهای مشهور "ماده و یاد"¹⁸ هستند.» (Deleuze 2000b, p. 58).

(ادامه ی پاورقی های متن بالا در صفحه ی بعد.م)

1. Sifting
2. Transit
3. Transposition
4. Reconfiguration
5. quadrupedal-being
6. virtual
7. not-to-be-anymore
8. eternity
9. the past's being as past
10. Epiphenomenon
11. Effect
12. Cause

درک بخش نخست این بازگویه چندان آسان نیست، منظور از اینکه اکنون به مثابه ی حال حاضر می بایست دربردارنده ی هم حال حاضر و هم گذشته باشد، چیست؟ دانشجویان مختلفی (از جمله بنگرید به لاندی، 2018 و کیت آنسل پیرسون، 2005)¹⁹ کوشیدند تا توضیح و تبیینی برای درک این گذرگاه (قطعه.م) ارائه دهند، هرچند که لزوماً خوانندگان را در فهم مسئله به وضوح بیشتری نرسانده اند؛ دلوز به واقع مسئله ای را مطرح می کند که منطق معمول و متعارف را از لولایش بر می کند: او از ما می خواهد که این ایده ی زمان را که به عنوان جریان پیوسته ای که از سوی آینده، اکنون (حاضر) را بر می سازد و همچنین به نوبه ی خود گذشته را به وجود می آورد، کنار بگذاریم، زیرا بدین ترتیب، به تصور متناقضی از گذشته ای می رسیم که صرفاً تا آنجایی وجود دارد که دیگر نباشد. حال (اکنونیت.م) تنها بدین سبب به گذشته تبدیل شده و آن را فرا می گیرد که در زمان بخصوصی²⁰ (مقرر.م)، حال فعلیت یافته²¹ (بالفعل.م) با حال آینده ی که در راه است همزیستی دارد؛ در غیر این صورت با پارادوکس «خلاء زمانی»²² در لحظه ی مواجه می شویم که در آن، آینده به حال (اکنونیت.م) میدل گشته و در نتیجه خود را در محفظه ی²³ مستقر ساخته که از طریق حال حاضری که به تازگی به گذشته سپری گشته، تهی مانده است. از آنجایی که نه در تجربه روزمره امان و نه در سطح مفهومی، فرضیه ی «جهش های زمانی پیوسته»²⁴ و «فاصله های حال»²⁵ بر تافته و تایید نمی گردد، بنابراین می بایست در آن لحظه ی تأمل کنیم که دو «امر محصور»²⁶ در آن می پالایند²⁷ و بر وجود خود جهد مصرانه می ورزند، گرچه حتی یکی از آنها گذشته دیگری باشد.

پیامد های حاصل از این استدلال باور نکردنی است و می توان آن را ابتدا در نزد برگسون و سپس، منتقل شده به ادبیات، در شاهکار پروست یافت²⁸. اساساً می بایست تصور جدیدی از زمان را اتخاذ کرد که هم زیستی و هم باشی میان حال و گذشته را به مثابه ی دو لحظه ی متمایز و اما نه ناسازگار و متناقض (مغایر.م) در نظر می گیرد. این جایز نیست که چپسا حال حاضر، نفی گذشته ای ماضی باشد و بالعکس، بلکه رابطه آنها هستایش از حیث هم زیستی و هم باشی است و نه امتناع متقابل²⁹.

13. Resemblance

14. Conceptions

15. Duration

16. Memory

17. survives and preserves

18. Matter and Memory

19. among others see Lundy 2018, p. 80, and Ansell-Pearson 2005, p. 1124

20. certain time

21. the actual present

22. Paradox of a temporal void

23. Box

24. continuous temporal jump

25. present gaps

26. two presents

27. subsist

28. In search of lost time

29. mutual exclusion

با همه ی این اوصاف پروست تنها در سه قطعه ی کوتاه از جلد چهارم «در جستجوی زمان از دست رفته»¹ با تاکید بر دستاورد های برجسته ی خود در مورد حافظه [یاد] از برگسون نقل قول می کند. با این حال، از سویی دیگر، دلوز در سرتاسر کار خود اغلب قطعه ای از پروست را نقل به مضمون می آورد که در آن می توان تعریف بسیار موثرتری از «امر مجازی» یافت، اجازه دهید این قطعه را در بافتار روایی آن بخوانیم:

«اما بگذارید یک بانگِ مخدوش یا رایحه ای، که تنها به یکباره شنیده یا استشمام شده است، مجدداً درحال حاضر سر برآورده و آنآ همزمان با آن در گذشته نیز شنیده یا استشمام شود، واقعی بوده بی آنکه فعلیت و عینیت یابد، ایده آل بوده بی آنکه انتزاعی² باشد. و بلافاصله ماهیتِ جاودان و معمولاً مکتوم گشته ی چیزها آزاد می شود و آنگاه خود حقیقی ما[...]. بیدار گشته و احیا می شود، مادامی که خوراکیِ ملکوتی اش را که بدان می رسد دریافت نموده. یک لحظه آزاد گشته از نظم زمان، از برای احساس ناب آن، همانا انسان آزاد شده از نظم زمان را در ما بازآفریده است.»

این قطعه/گذرگاه از جلد آخر «در جستجوی زمان از دست رفته» نقل شده است. پروست چیزی کمتر از تجربه «رهایی از نظم زمان»³ را توصیف نمی کند، یعنی غوطه ور شدن در بُعدی که در آن گذشته و حال دیگر توسط پی آمد خطی که عقل سلیم به آنها نسبت می دهد، محدود نمی شوند. در عوض، آنها در لحظه ای که زمان را از مفصل بندی هایش خارج ساخته، هم زیستی و هم باشی دارند و به یکدیگر وابسته اند. دلوز اغلب کلماتی را که ما بر آنها تاکید کرده ایم نقل به مضمون می کند. ولیکن بطور کلی، سرتاسر گذرگاه پروژه فلسفی او را در خصوص مفهوم "امر مجازی" به شکلی ادبی بیان می کند.

این سطور از رهایی بخشی ماهیت چیزها سخن می گویند؛ با چنین منظور مشابهی در جهت آشکار ساختن ماهیت ژرف واقعیت است که دلوز این معما را به سطحی فلسفی منتقل می کند. با خلاصه سازی جان مایه ی پروژه فلسفی او که در طی سالیان و تحقیقات گوناگون توسعه یافته است، می توانیم بگوییم که "امر مجازی" «واقعی است بی آنکه فعلیت و عینیت یابد، ایده آل است بی آنکه انتزاعی باشد»، یعنی: (1) در تقابل با مفهوم "امر ممکن"⁴ تقرر دارد؛ (2) با مفهوم "فعلیت"⁵ به مثابه مکمل یا مشابه آن ادغام نمی گردد؛ (3) با تمایز و منطق دیفرانسیلی⁶ عمل کرده و مفاهیمی همچون "چین خوردگی" (تاشدگی.م)⁷ و ضمنی سازی(نهفتگی)⁸ را جایگزین "نفی"⁹ می کند؛ (4) تمامیت¹⁰ گذشته را در برگرفته و می نمایاند.

(1) در نزد دلوز، "امر مجازی" در نسبت با "امر ممکن" از دو جنبه متمایز می گردد: «فل الواقع، از یک نظرگاه، امر ممکن در تخالف با امر واقعی است و در تقابل با آن مقرر است؛ اما، همچنین در یک تقابل کاملاً متفاوت دیگر، امر مجازی در تقابل با امر بالفعل قرار می گیرد. می بایست در وهله ی اول این اصطلاحات و نسبت های میان آنها را جدی تلقی کنیم.

1. (Proust 2012, vol. IV, ch. 3, dig. edn.)
2. Abstract
3. freed from the order of time
4. possible
5. actual
6. differentiating
7. fold
8. implication
9. negation
10. totality

به یک معنا، "امر ممکن" به هیچ رو واقعی نیست (اگرچه ممکن است قائم به یک فعلیت¹ باشد). و عکس آن، "امر مجازی" آنچه که "امر بالفعل"² خوانده می شود نیست، لیکن به مثابه آن چیزی است که دارای واقعیت است (واقعی از آن خود.م) «(Deleuze 1991, p. 96).

اینکه "امر ممکن" صرفاً نامی دیگر برای "امر مجازی" نیست، در نزد برگسون نیز مشهود است که از قضا در این خصوص مقاله ای را نیز به رابطه ی میان "امر ممکن" و "امر واقعی" اختصاص داده است (نوشته شده در سال 1930، و سپس در سال 1934 توسط خود او جمع بندی گردید)³. حتی بیش از اثر سترگ او «ماده و یاد»، در این صفحات (این مقاله.م) است که به وضوح روشن می گردد که "امر ممکن" تنها فقط یک استنتاج پس رونده⁴ از یک رویداد بالفعل⁵ است. "حتی زمانی که به رویداد هایی اشاره دارد که ممکن است در آینده رخ دهد. (Bogue 2007, p. 276) / (5)

"امر ممکن" تنها بخشی از واقعیت است که به عقب رانده می شود و بطور پس رونده ی تعیین می گردد:

«امر ممکن تنها چیزی است که از واقعیت حاصل می آید؛ آن هم به انضمام یک عملکرد ذهنی⁶ (کنش ذهنی.م) که تصویر آن را [واقعیت را] پس از تحقق آتش به گذشته سرریز⁷ (منعکس.م) می کند. (Bergson 1934, dig. edn.) بر همین اساس، "امر ممکن" انعکاسی ساختگی است، و تنها یک طرح اندازی پس رونده از واقعیت است (Piatti 2021, p. 192). این امر ممکن است که در مشابهت با واقعیت است و نه بالعکس. بدین جهت امر ممکن «بدیلی عقیم⁸» برای واقعیت است (Deleuze 1991, p. 98) / (6)

از سویی دیگر، امر مجازی "پس از نمود یافتن چیزی تقویم نمی یابد"؛ و نه با واقعیت مشابهتی دارد و نه آن را محدود می سازد، بلکه آن را از طریق "تفاوت"⁹ و "واگرایی"¹⁰ تحقق می بخشد. کاملاً برخلاف آنچه که در چهارچوب "امر ممکن" رخ می دهد، در چهارچوب "امر مجازی"، این زمان حال نیست که به سبب آتش پیش افکنده می شود، بلکه گذشته ماضی است که به آستانه ای آورده می شود که در آن بالفعل می گردد. (Deleuze 1991, p. 58).

2) فرایند فعلیت یابی¹¹ امر مجازی بدین معناست که امر مجازی هرگز بطور کامل و انحصاری بالفعل نمی گردد، یا دقیق تر بگوییم، تعیین ناپذیری مجازیت¹² در برگیرنده ی نطفه ی از فعلیت است که در آن بطور بالفعل واتانده¹³ (تا-شدن را می گسترده.م) می شود.

1. Actuality

2. Actual

3. بنگرید به "مقدمه ی بر مابعد الطبیعه" اثر هانری برگسون، نشر نو، ترجمه اشکان خطیبی

4. Retroactive extrapolation

5. Actual event

6. act of mind

7. throws

8. sterile double

9. difference

10. divergence

11. The process of actualization

12. Virtuality

13. unfolds

با این حال، وقتی که این امر رخ می‌دهد، یعنی مادامی که از امر مجازی به امر بالفعل حرکت می‌کنیم، خود را در برابر چیزی که به مشابهت¹ با امر مجازی باشد نمی‌یابیم و همچنین با قطعه‌ی از آنچه که حاضر گشته است مواجه نمی‌شویم.

«هرگونه واقعیتی که به همراه آن یک شیء مجازی، [در آن] گنجانده شده و همبسته اش باشد، چنین واقعیتی آن شیء را در خود ادغام² نمی‌کند و نتیجتاً با آن همگن³ نمی‌گردد: چرا که آن شیء همچنان در آن واقعیت ریشه یافته یا گیر افتاده باقی می‌ماند و در شیء واقعی⁴، نیمی که آن را کامل کند نمی‌یابد، بلکه به درستی بر نیمه‌ی مجازی دیگری گواهی می‌دهد که واقعیت کماکان فاقد آن است.» (Deleuze 1994, p. 101).

برخلاف "امر ممکن" در واقع، "امر مجازی" مرتبه‌ی هستی‌شناختی خاص خود را در مواجهه با "امر بالفعل" حفظ می‌کند، امر مجازی صرفاً نمایانگر قطعه‌ی مکمل خود، یعنی عنصری که با آن در هم تنیده شده و تکمیلش می‌کند تا یک کل تام و تمام‌تری را پدید آرد، نیست. به یک معنا، امر مجازی، بالقوگی از یک فعلیت⁵، علت یک تاثیر⁶، گذشته‌ای یک آینده⁷ و یا بخشی از یک کل نیست (Leoni 2021, p. 152)؛ هملنگونه که یک هستی بخش بندی شده مردود است، ایده‌ی یک گل برتر، متعالی یا به نحوی دیگر فراگیر نیز کنار گذاشته می‌شود. "زیرا اگر همه چیز اینگاره نشده باشد، آنچه که می‌ماند امر مجازی بطور کلی است." (Deleuze 2004, p. 30).

این جمله کاملاً با استدلال دلوز سازگار است، او می‌نویسد: کلیتی وجود دارد، اما در شکل مولکولی "تکه، قطعه، باقی مانده"⁸ (Deleuze 1994, p. 101). بنابراین، امر مجازی یک تمامیت ناخودآگاه⁹ است که در نسبت با کنش ورزی ناتوان، و یک بُعد هستی‌شناختی خالص و بی‌تاثیر است هر چند که (در نوع خود) غیر فعال نیست.

3) اریک آلیه در جایی می‌نویسد که امر مجازی، هیچ نفی‌ای را در بر ندارد و تمام روش‌های دیالکتیکی را کنار می‌گذارد (Alliez 1998, p. 237). در مقیاسه با دیالکتیک دگربودگی¹⁰ افلاطون و یا دیالکتیک ضدیت¹¹ هگل، اصالت اندیشه برگسون در نشان دادن این است که تفاوت درونی، تا حد تناقض¹² (ضدیت.م)، دگربودگی (غیریت) و منفیت‌گرایی¹³ (پیش نمی‌رود (و در خود) وجوبی به پیش رفتن تا آن حد ندارد، زیرا این سه مفهوم فوق‌الذکر به مراتب کم‌تر رفتار از خود آن هستند و چپساً تنها منظرگاه‌هایی از خارج آن به حساب می‌آیند. به واسطه‌ی امر مجازی، این پرسش هستی‌شناختی یعنی: چرا چیزی وجود دارد در عوض آنکه نباشد؟ بطرز چشم‌گیری باژگونه می‌گردد.

1. Resemble
2. Incorporated
3. Integrated
4. the real object
5. the potentiality of an actuality
6. the cause of an effect
7. the past of a future
8. fragment, shred or remainder
9. an unconscious wholeness
10. alterity
11. Contradiction
12. Negativity

اکنون موضوع بر سر حالتی از چیزهاست و بنابراین پرسش بار دیگر بدین شکل طرح افکنده می‌شود: چرا (این شیوه) از نمایاندن واقعیت رُخ می‌دهد جای آنکه شیوه‌های دیگری از نمایاندن چنین امری در میان باشد؟ ماهیت مجازیت به گونه‌ای است که چین خوردگی‌هایی¹ را به منصفی ظهور می‌رساند چرا که "آنچه که تا خورده می‌شود صرفاً مجازی است (در قاموس مجازیت محصور است.م) و در حال جاری به طرز بی‌وقفه و دَماَم تنها در یک لفاف، یعنی در چیزی که آن را در بر می‌گیرد، وجود دارد. (Deleuze 1993, p. 22).

درواقع، ماهیت مجازیت چین خوردگی‌هایی را به منصفی ظهور می‌رساند که به صورت تفاضلی² و غیر دیالکتیکی فعلیت می‌یابند، و این تنها بدین معناست که به منظور پدید آمدن چیزی جدید (امر نو.م)، نفی (شرطی) ضروری نیست. با یاد آوری سنگ بنای اندیشه‌ای برگسون، دلوز بیان می‌دارد که حتی سیر تکاملی³ (گوالشی.م) نیز از طریق نفی پیش نمی‌رود: سیر گوالشی از سوی چیزی بالفعل به سوی چیزی (از همان نوع) طی نمی‌گردد، بلکه از «مجازیت» به «فعلیت»⁴ در می‌گذرد. بدین ترتیب، تکامل (گوالش)، و به همراه آن، شدن⁵، آفرینش⁶ و زندگی⁷ (جملگی) به مثابه‌ای "تولید و آفرینش تفاوت‌ها"⁸ داده شده‌اند. (Deleuze 1991, p. 98).

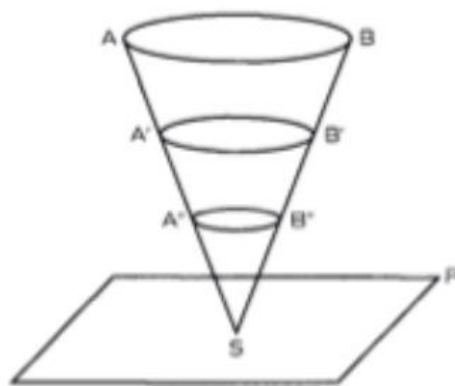
نهفتگی⁹ (ضمنیت.م)، چین خوردگی¹⁰ (تا-شدگی)، گشایش¹¹ (آشکارگی)؛ لم‌های کلیدی این هستی‌شناسی بدیع هستند که دیالکتیک را به منزله‌ای یک راه حل غیر موجه می‌نگرند چرا که به اندازه‌ی کافی (و وافی.م) بی‌پروا و جسورانه نیست. دیالکتیک درواقع عاجز از پی‌یابی¹² جهانی است که همیشه در حال دگرگونی و تغییر است و در آن هستندگان، ناهمگون و متمایزند لیکن از هم آوری¹³ ویران‌کننده‌ای بودن -برضد- هیچ می‌پرهیزند.

4) دلوز به ما یاد آور می‌شود که مطابق با نظر برگسون، امر مجازی حاوی زمانمندی خاص خودش است که با گذشته بطور هم‌زمان روی می‌دهد. همچنین برگسون تصویری را ارائه می‌دهد که دلوز بعد‌ها آن را بازتولید می‌کند؛ این تصویر همانا در نظریه‌ای او (برگسون) شامل یک مخروط وارونه است که بر روی یک صفحه تقرر یافته:
(تصویر در صفحه‌ای بعد.م)

1. Folds
2. Differentially
3. Evolution
4. Actual
5. Becoming
6. Creation
7. Life
8. production, creation of differences
9. implication
10. fold
11. unveiling:

در اینجا به منظور فهم دقیق این واژه، به ازای معنای تحت‌اللفظی آن یعنی "آشکار-سازی"، ترجیح بر آن داشتم تا به صفت کاربردیک این واژه نظر کنم و از همین رو ما به ازای "گشایش" را پسندیدیم، چرا که آنچه که در روند آفرینش، تفاوت را گستره می‌بخشد یا بر ضمنیت پدیدار در کشایدگی هستی آن معطوف است، آن چیزی است که "همچون گشودگی ایده‌ی امرنو" متجلی و مبین است.م

12. keep up:
برای این واژه که بطور معمول یعنی "پا به پای چیزی عظیمت کردن" و همراه چیزی بودن، در اینجا در معادل یابی دیگری که استحکام متن و ضمنیت آن را دوچندان می‌کند، کاربرد معادل «پی-یابی» را صلاح‌تر دیده‌ام.
13. Competition



این تصویر به ما امکان می دهد تا برخی از جنبه های مهم مرتبط با مفهوم "امر مجازی" را روشن کنیم. (در این تصویر) اول از هر چیز، صفحه ای وجود دارد که نمایانگر زمان حال ادراک و ماده است که به وضوح از نظرنوع و نه تنها درجه، از آن شکل هندسی دیگر مُفترق است، که در عوض (کارکرد آن صفحه) بُعد حافظه و یادانگاری¹ و همچنین مفهوم «مجازیت» را می نمایاند. همانطور که برگسون توضیح می دهد (Bergson 1991, pp. 152-163)، این مخروط (شکل هندسی) تمامیت گذشته را نمایان می سازد، در صورتی که مقاطع "A'B'" و "A''B'' که مخروط را منقطع می سازند را نمی بایست به مثابه ی خاطراتی خاص تعبیر کنیم؛ هر مقطع، به واقع، یکپارچگی گذشته را در خود محفوظ دارد، اما با درجات کمتر و بیشتری از «هم کشانی/انقباض» / [کُنتراکسیون]¹ (Lundy 2018, p. 87). سطح این "هم کشانی" (کُنتراکسیون) به نوع (نحوه ای) کنش بایسته در نقطه (S) بر روی صفحه ای (P) بستگی دارد، برای مثال، اگر گریز از یک مخاطره ای قریب الوقوع ضروری باشد، آنگاه، هم کشانی گذشته ای مجازی بیش از زمانی خواهد بود که کسی با طیب خاطر در همان محیط زمینه قدم می زند.

دلوز در تفسیر این قطعه، به این نکته اشارت می ورزد که برگسون از گذشته به مثابه ی بُعدی که هستی شناسی خودوند (مستقل.م) از زمان حال دارد، یاد می کند. بنابراین، او هشدار می دهد:

«می بایست از تفسیر بیش از حد روان شناختی متن اجتناب ورزید. [...] به گفته ای برگسون، ما ابتداً خود را به نحوی فراگیر و عام به گذشته پرتاب می کنیم: او بدین شیوه و رجهیدن به اندرون هستی شناسی را توصیف می کند. ما به واقع به اندرون هستی، به اندرون هستی درون مانی² (فی نفسه.م) به هستی درون مانی گذشته ورمیجهیم. این برهانی است از برای ترک کامل روان شناسی، برهانی است (درباب) حافظه هستی شناختی یا فریادی دیرین³». (Deleuze 1991, pp. 56-57).

1. Contraction
2. being-in-itself
3. immemorial

و اما سر آخر، به اهمیت این تفسیر هستی‌شناختی از "امر مجازی" که از جانب دلوز اینگارد می‌گردد، خواهیم پرداخت.

4. پیش از آنکه بخواهیم مقابله و از این حیث مُرابطه‌ی سرراست میان «تخیل» و «امر مجازی» ترتیب دهیم، به مشخصات ژرف‌تر و بسیط‌تری مَلزوم هستیم. اگرچه بدون کمترین تردیدی، امر مجازی کانون عطف مُطالعات دلوز بر روی برگسون است، اما نمی‌توان (بدین خاطر) از این نکته چشم‌پوشی کرد که خود برگسون نیز در آثارش، من جمله «تحول خلاق»¹ و «فکر و متحرک»² به مفهوم تخیل پرداخته است. در این آثار، تخیل به خودی خود به عنوان قوه‌ی ذهنی و توانایی‌ی خنثی آن در جهت تولید تصاویری که سازگاری و نسبتی همگن با واقعیت (بودش.م) لحظه‌ی حاضر ندارند، یعنی آن تصاویری که از گذشته بازیابی شده یا در درون زمان مستقبل در آفکنده می‌شوند، در نظر می‌آید. مادامی که می‌گوییم: آب روی آتش، امروز، همانند دیروز خواهد جوشید و این یک ضرورت مطلق است؛ به طرز مبهم احساس می‌کنم که تخیل من اُجاق دیروز را بر روی اُجاق امروز و همچنین (بدین صورت) کتری، آب و زمان اقسام دیروز را بر اقسام امروز مُنتَسَب می‌سازد و نیز همینطور مابقی اقسام را که به نظر می‌رسد می‌بایست با یکدیگر مُقارن و مُنطبق شوند (Bergson 2005, pp. 235-236).

تخیل آن چیزی است (قوه‌ی است) که سبب آن می‌شود تا تصویری را که از تجربه دیروز حاصل کرده ایم بر تجربه‌ی امروز بیفزاییم و تلفیق کنیم؛ چنین دستاوردی این دو لحظه‌ی (دیروز و امروز) را در هم بودی‌اشان در نظر می‌آورد. طبق بیان برگسون، از اینرو ما به واسطه‌ی تخیل، آن زمانی که از یکی به دیگری گذشته است را (آن استحالهِ ای حرکت را) نادیده می‌انگاریم؛ به عبارت دیگر، یعنی آن تجربیات حیات‌گذران که سوژه در اثنای این (استحالهِ) در خود تجمیع کرده است (اندوخته است)، از اینرو نظر افکندن به این همانی (همانستی.م) در حرکت تکرار را، حتی در عمل مبتدیانهِ ای جوشاندن یک کتری آب، ناممکن می‌گرداند (اما در نزد ما به واسطه‌ی این چنین کارکردی از تخیل مورد اغماض واقع می‌گردد.م). بنابراین تخیل راه را برای اشتباه گرفتن تفاوت‌های کیفی³ با تفاوت‌های کمی⁴ باز می‌کند، یعنی درک جهان بر حسب کمیت‌ها به جای مجموعه‌ی از کیفیت‌ها. چنین شیوه‌ی تفکری منجر به استقرار⁵، بازگشت پذیری⁶ و بطور کلی یک درک کمی⁷ (چندپذیر.م) از تجربه‌ی ای جهان توسط سوژه می‌گردد. در مقاله‌ی «مقدمه‌ی بر مابعدالطبیعه»⁸ از کتاب «فکر و متحرک»، برگسون از «تقلای تخیل» برای اشارت به عملکرد انتزاعی که تخیل به منظور یکپارچه‌سازی دیرند [معینی] آن هم به محض در گذرندگی آن صورت می‌بخشد، سخن می‌گوید. (ادامه در صفحه‌ی بعد.م)

1. L'Évolution créatrice (2005)
2. La Pensée et le Mouvant (1934)
3. differences of quality
4. differences of magnitude
5. induction
6. recursivity
7. a quantitative conception
8. Introduction to Metaphysics

یعنی از منقسم ساختن آن به قطعات ترثب یافته در کنار هم و همچنین برشمردن تمامی قطعات. اما لازم به ذکر است پیشبرد چنین کنشی تنها بر روی "یادانگار" 1 دیرند، بر روی توالی ساکن و ناچُنْباي آن که پویش دیرند از آن در می گذرد، و نه بر خود دیرند، ثبوت می یابد. (Bergson 2007, dig. edn.)

این ایده یعنی: «تقلای اینگاریدن» 2 (تخیل کردن م) همچنین در مقاله ای «گوالش امر حقیقی» 3 نیز وجود دارد، در جایی که تخیل به مثابه ی (آن) چیزی که قادر به شکل دهی و محاسبه ای 4 عملی (آن هم) مبنی بر انجام شدنش در آینده است، فراخوانده می شود. دیگر بار نیز، این بازنمایی به مثابه ی چیزی نابایسته 5 (خارجیت یافته از فرایند م)، یعنی کمی، تصویری (ذهنی) و انتزاعی و نه چه بسا شهودی، در نظر می رسد. در هر حال، با وجود خطیر بودن و مشخصه سازی 6 قلمروی انسانی؛ قدور تخیل، انسان را در معرض مخاطره ای استخراج چیزها 7 از روند سیلانی نهادینگی اشان 8، قرار می دهد و نتیجتاً آن ها را در یک نظرگاه شاکله مند (طرح واره گون م) و علمی از واقعیت گرفتار می سازد که در نسبت با «شدن»- که در عوض یک جریان پیوسته است- سرآغاز امر کاذب محسوب می گردد.

این ملاحظات اجمالی، ما را مقدر می سازند تا هدف این مقاله را که دعوی بر احیای تاریخچه ای ایده های "تخیل" و "امر مجازی" ندارد، بطرز موشکافانه تری تصریح کنیم. ترجیح ما بر آن است که هم سنجی برپاداریم میان این مفاهیمی که منوط به برشمردن توسط بعضی از نویسندگانی است که برخی از مطالعات اشان را وقف اشان کرده اند- به عبارت دیگر، [با ذکر نام] کسانی همچون کانت، درباب مفهوم تخیل و از آن طرف برگسون درباب مفهوم امر مجازی. دراین چهارچوب، دلوز همچون یک خط اتصال عمل می کند، چرا که در برخی از تحقیقات اولیه ای خود، آن نتیجه گیری هایی را که آن دو فیلسوف (کانت و برگسون) به ثمر رسانده بودند، به شکل اصیل تری با یکدیگر ادغام می کند.

از تحلیلی که منحصرأ توسط برگسون درباب تخیل ایراد گشته است، دو نکته شایان توجه است. آنسوی تمامی اختلالاتی که من باب این مورد [تخیل] ابراز می دارد، در تلاش است تا تخیل را به مثابه ای بُعدی که مستقیماً مرتبط است با پرسش هایی درباره ای "زمان" و "تصاویر" در نظر آورد. با عطف توجه به مسئله ای زمان، به نظر می رسد که برگسون با آموزه ای کانتی هم گنیده 9 می شود، که چنانچه پیشتر دیدیم از ظرفیت و توان فرآوری تخیل به منظور «باز-نمود» 10 داده های حسی، سخن می گوید. مضمون "تصاویر" نیز همچنین در طریقت فلسفی برگسون نیز بسیار مشهود است، چرا که آنها محصول خاص این توانش، یعنی [توانش فرآورانه ای تخیل] هستند و از قضا عنصری نیز محسوب می شوند که به کارگیری آن را [توانش را] پُرمخاطره و مسئله دار می کند.

1. Memory
2. Effort to imagine
3. Growth of Truth (Bergson 2007)
4. Figuring
5. Extrinsic
6. Characterizing
7. extrapolating things
8. the flux in which they are embedded
9. assimilated
10. re-presenting

بر اساس این عناصر، اکنون دست بر قدرمی نهیم تا هم سنجی و مقابله ای سرراست میان توانش مندی تخیل و مفهوم امر مجازی برقرار سازیم، تا از این رهگذر بررسی کنیم تا به چه حد این دو مفهوم می توانند با یکدیگر هم پوشانی داشته باشند، و (مهم ترین پرسش) اینکه آیا "امر مجازی" می تواند برخی از انحرافات را که تخیل، به نحوی آشکار-طبق خوانشی که برگسون از آن مُراد می کند-رقم می زند، مُرتفع سازد؟

5. برخی از مُفسران (نیز) اشاره کرده اند که خوانش دلوز از برگسون متأثر از کانت است.¹ اگر ترتیب زمانی انتشار آثاری را که دلوز به این نویسندگان اختصاص داده است را چنانچه که پیشتر انجام دادیم در نظر بگیریم، این امر نباید تعجب آور باشد. با این حال، با صرف نظر کردن از روح کانت گرایانه ای که بی تردید سیطره ای تحلیلی دلوز از برگسون را در برگرفته است، ما به نحوی خاص بر این (گمانه) متمرکز می شویم که "تخیل" و "مجازیت" را می توان در یک چهارچوب مفهومی واحد جای داد. پس از ترسیم برجسته ترین مشخصه های این دو مفهوم، اکنون می توانیم آن ها را اجمالاً با یکدیگر هم سنجی و مقایسه کنیم و در پی شباهت و ناسازگاری ها (مُغایرت هایی.م) باشیم که به ما امکان مکشوف سازی غنی تری از ماهیت آنها را می بخشد. در ابتدا بیاید بر این امر مُسلم تاکید ورزیم که آنچه در مورد "تخیل" و همچنین مفهوم "مجازیت" پُرْمُخاطره جلوه می کند، رابطه ای بین دو بُعد هستی شناختی متمایز است: با کانت از حسانیت [سوهشمندی] و فهم [فاهمه] سخن می گوئیم، درست در جایی که برگسون و سپس دلوز به دوگانگی: «ماده و یاد» یا «ادراک (اندریافت) و یادآوری (یادانگاری)» استناد می کنند. در هر دو مورد، آنچه که در خطر است رابطه ی میان «اندیشه» و «جهان» است. این مُعما همچنین به نحوی صریح در نخستین صفحات کتاب "ماده و یاد" ذکر شده است، به هنگامی که برگسون به بحث از دوگانه "ایده آلیسم-واقع گرایی"² می پردازد. هر دو، یعنی کانت و برگسون به هیچ رو موضع مند به یکی از این دو قطب نیستند، بلکه مسیر دشوار میانجی گری میان حوضه های به ظاهر ناسازگار و غیرقابل تطبیق را بر می گزینند. وانگهی، علی رغم ویژگی های خاص خود، هر دو آنها، "زمان" را به مثابه عنصری می پندارند که می تواند این دو نقطه را با بیشترینگی هایشان³ در سرحدات طیفی اشان در نسبت با یکدیگر به بار آورد و در ضمن (این برهم کنشی) تفاوت آنها را محفوظ بدارد. «زمانمندی⁴» بی تردید نقشی اساسی در شناسانش این دو مفهوم ایفا می کند، چرا که کنش ورزی خاص هر یک را مقدور می سازد. به عبارتی، تخیل به هیچ رو نمی توانست خود را به مثابه ای یک بستر زمینه ای [ماتریسی] میان حسانیت [سوهشمندی] و فهم [فاهمه] ترکیب کرده و وضع گرداند مگر آنکه این دو بُعد را از رهگذر "زمانمند سازی"⁵ داده های حسی (با یکدیگر) ادغام کند. دلوز توضیح می دهد که تخیل به هنگام باز-نمود داده های حسی (در انتقال) به مقولات فاهمه، به آینده در نمی نگرد: تخیل با تولید گذشته ای کار کرده دارد که به منظور "کنش و باز خورد"⁷ به آگاهی عرضه می گردد.

1. Kerslake 2009, p. 85; Alliez 1998, p. 233

2. idealism-realism debate

3. extremes

4. Temporality

5. Temporalization

6. Function

7. action and reflection

به همین نحو (نیز) مجازیت در زمان صفر¹ (نقطه ای شروع م) از یک جنون زمانمند² قرار ندارد، بلکه "مجازیت" مشخصاً و اکیداً (همانا) گذشته است، اندوختگاهی³ از یادانگاری ها⁴ که فرد به منظور عمل (کنش) در زمان حال دائماً از آن بهره می جوید. به واقع، ضخامت⁵ و استحکام⁶ زمان حال به طرز دقیقی به آنچه پیشتر به تجربه درآمده است بستگی دارد. سطح سوم اتصال و هم افزایی⁷ [سَنَمَش] میان این دو مفهوم، رابطه ای مشترک آنها با فعالیت تولید تصاویر است، تصاویر محصول فعالیت سنتز کننده و طرح واره ساز تخیل در نزد کانت هستند و همچنین برای «امر مجازی» نقشی اساسی ایفا می کنند. به ویژه آنکه برگسون در تشریح اصلی خود در پیشگفتار معروف کتابش «ماده و یاد» اظهار می دارد که جستار او از عین الیقین⁸ هر شخص در مواجه دائمی اش با تصاویر، آن هم صرف نظر از جهان بینی اتخاذ شده، آغاز می گردد: «اینجا من در پیشگاه تصاویر محصور هستم.» (Bergson؛ 1991، P17). همچون تخیل، امر مجازی نیز تولیدگر یادانگاره [خاطره]-تصاویر است که درجه هم کشانی (انقباض) گذشته آن به فراخور ماقوع⁹ متغیر است. تخیل و امر مجازی با تصاویر و نه با مفاهیم [محتویات]، با شکل های زمان و نه به واسطه ای خطوط استدلالی عمل می کنند.

این واپسین ملاحظه و مذاقه امان، مسیر را به منظور پیشبرد سطح دیگری از تشابه میان این دو مفهوم می گشاید که مرتبط با عدم قطعیت [نا متعین بودگی م] ضروری آنهاست. این عاملی [مقسوم علیه م] است که هرگز بر حسب تصادف و اتفاقی نیست؛ بلکه به ماهیت «تخیل» و «امر مجازی» مرتبط است. دقیقاً بدین دلیل که هردوی آنها به ظاهر وساطت گری ناممکن را میان "اندیشه" و "جهان" نشان می دهند و نمی توانند به نا-بهنجاری¹⁰ [پراشیدگی] آشوبناک¹¹ [در سطح] ماده/حسیّت پایبند باشند، لیکن از رهگذر مفهوم سازی نیز موثر واقع نمی شوند. از این رو دست یازیدن به تصاویر اجتناب ناپذیر است: آنها به واقع در هم تافتگی یک سناریوی (نمودایه م) پیشا-زبانی¹² و پیشا-بازتابی¹³ را "در یک لمحّه"¹⁴ برگردان می کنند، که با این وجود، بی اهمیت یا کم بارتر از بازسازی منطقی و مفهومی پیابند آن نیست. به واقع، تخیل از یک سو و تصاویر مجازی از سوی دیگر، بُعد اتوپیک¹⁵ (7) آن هسته ای متراکم و بی ریختار [بی شکل] را نمایان می سازند که از طریق آن می توان تعینات و اقعیت را به بیرون ورجهاند. با این اوصاف، قیاس تحلیل های دلوز از تخیل و مجازیت، به معنای برجسته سازی تفاوتی است که این دو مفهوم را از هم مُنفک و مُتمایز می سازد. همانگونه که پیشتر اشاره شد، دلوز در جستار خود در باب "برگسونیسم"، توضیح می دهد که امر مجازی در یک "گستره ای فرا-روان شناختی"¹⁶ مُستقر است. (Deleuze 1991, p. 55). به واسطه ای این تقریر، او خاطر نشان می کند که مفهوم "امر مجازی" از حیث ذاتی، دربردارنده ای مُفاد هستی شناختی است، زیرا طبقه بندی خاصی از واقعیت را صورت می بخشد.

1. time zero
2. temporal ecstasy
3. reservoir
4. memories
5. thickness
6. solidity
7. resonance
8. Certainty
9. Circumstances
10. Disorder
11. Chaotic
12. pre-verbal
13. pre-reflective
14. at a glance
15. atopic dimension
16. extra-psychological range

دلور به دفعات به این نکته باز می‌گردد تا به نحوی دقیق مشخص سازد اشارت به زمان یادانگاری¹ (یادآوری) که امر مجازی بدان مرتبط است، نمی‌بایست که به یک بُعد ذهنی از امر مجازی رهنمون شود؛ در عوض آنچه که در معرض مخاطره است چینه‌ای² است که "تجربه و ذهنیت‌گرایی³ [سوژه‌مندی] را متشکل ساخته و همراهی می‌کند." (Piatti / 2021, p. 61) اما همچنین به نحوی انحصاری نیز بدان تعلق ندارد. از این منظر، تخیل آن چیزی است که فرایندهای فعلیت‌یابی⁴ را متجسم می‌کند، ابزاری است که گذارهای از مجازیت به فعلیت را به ثبت می‌رساند و هر جفت آنها را در دسترس فاعل شناسا⁵ قرار می‌دهد.

تصویر قیف که بالاتر بدان اشاره کردیم در نسبت با مخروط وارونه⁶ متفاوت است: با بهره‌گیری از واژگان ویژه‌ای اخیر الذکر دلوز می‌توان اذعان داشت که مخروط وارونه، یک سازوکار سرهم‌بندی شده را در نسبت با صفحه‌ای که (رأس آن) بر رویش تقرر دارد، صورت می‌بخشد، و دقیقاً از همین حیث "امر مجازی" و "امر بالفعل" از طریق تمایزگذاری/تفاوت‌گذاری⁷ [دیفرانسیل‌گیری] هم‌تنیده می‌گردند. در عوض، قیف تنها نمایانگر یک ابزار [کارافزار]، یک ماشین زیبایی‌شناختی افزارنمود⁸ است که مربوط به واقعیتی است که با عطف نظر بدان اعمال می‌گردد، چپسا به ما اجازه می‌دهد تا دریابیم که چگونه همین سرهم‌بندی صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، بهتر آن است تا بگوییم در نزد دلوز، امر مجازی کار تخیل را به فرجامش⁹ (تکامل) هستی‌شناختی می‌رساند، خوی و طبع مالوف آن را سوژه‌زدایی¹⁰ می‌کند؛ و دست آخر، گذار از میدان معرفت‌شناختی¹¹ را مجاز می‌گرداند که از ابتدا در درون آن تشکیل و اجتماعیت¹² یافته بود.

-
1. reference to the time of remembering
 2. layer
 3. subjectivity
 4. processes of actualization
 5. knowing subject
 6. inverted cone
 7. differentiation
 8. the machine aesthetically skeuomorphic
 9. completion
 10. desubjectifying
 11. gnoseological field

شمارگان متن و ارجاعات آن

1. ساندرو پالاتزو (Sandro Palazzo) در آثارش تاکید می کند که خوانش دلوز چندان آشکار نیست، با توجه به اینکه در نیچه و فلسفه، درست یک سال قبل، 1962، دلوز به عوض، مفروضات بنیادی پروژه ای انتقادی کانتی را به چالش کشیده بود. See Palazzo 2019, pp. 101-02, Palazzo 2008, and Palazzo 2013.
2. یکی دیگر از خطوط مهم پژوهشمان که در اینجا مجال پرداختن بدان نیست، به تفسیر دلوز از مفهوم "امر والا" (Sublime/Erhaben) در فلسفه ای کانت می پردازد، تفسیری که بطور ناگسستنی با مفهوم "تخیل" درآمیخته است. بطور خلاصه، امر والا در نزد کانت مفهومی است که به تجربه ای اطلاق می گردد که در آن عظمت و قدرت طبیعت یا تجربه ای دیگر، احساس حقارت و شگفتی در انسان ایجاد می کند. رجوع کنید به میشل لِسک (فیلسوف فرانسوی که در زمینه ای فلسفه ای کانت و دلوز فعالیت می کند). On this, see Lesce 2021.
3. تخیل، با تکیه بر زمان مندی خود، به ما امکان می دهد تا اشیاء را در توالی و در طول زمان درک کنیم. به عبارت دیگر، تخیل این امکان را فراهم می سازد تا دگرپرسی و تحولات را درک کنیم و از این طریق، مفهوم "جهان" یا "هستی" را به عنوان یک مکان پویا و سیال تداعی می کند. نا-متعین بودگی و عدم قطعیتی که دلوز در خصوص تخیل از آن سخن می گوید، این امکان را فراهم می آورد تا فراتر از محدودیت های تجربه ای حسی و مفاهیم ذهنی، گستره ای توان اندیشه را بی آزمایشیم. به عبارتی: تخیل امکان این را به دست می دهد تا صفحه ای تقرر نیروها را در تجلی و بیان نامتناهی اشان به ادراک وا داریم. (م)
4. نکته مهم در واژه تصور یا بازنمود (representation)، پیشوند آن (re) است. تصور یا «باز-نمود» (re-presentation) بطور ضمنی بر تصرف فعال در آنچه نمودار می شود (presentation) دلالت دارد، نتیجه آن که واژه "تصور" بر فعالیت و وحدت دلالت دارد، که غیر از انفعال و کثرت است که ویژگی بارز حساسیت بماهو حساسیت است. از این دیدگاه، دیگر نیاز نداریم که شناخت را به عنوان ترکیب تصورات (representations) تعریف کنیم. این خود تصور است که به مثابه شناخت، یعنی به مثابه ترکیب آنچه نمودار می شود، تعریف می گردد. / فلسفه نقادی کانت-ژیل دلوز/ ص 33
5. دیوداتو در مورد همین موضوع می گوید: "چیزی که ممکن است، یعنی سکون و بی تحرکی است. اما، امر مجازی یک نقطه اتصال است که گرایشات یا مسائل پویش مند را همچون یک درهم تافتته به عمل می آورد. Diodato 2012, p. 92. See also Longo 2015
6. می توانید تحلیل و تفسیر این متن را در کتاب آگامبن که در سال 2022 منتشر شده، صفحات 69 تا 70 پیدا کنید. Agamben 2022, pp. 69-70.
7. Atopic: آتوپیی یا حساسیت آلرژیک، استعداد نسبی به توسعه نوع خاصی از افزایش واکنش حساسیت آلرژیک می باشد.

References

- Agamben G., *L'irrealizzabile. Per una politica dell'ontologia*, Einaudi, Torino 2022.
- Alliez E., *The Virtual Deleuze*, in "ANY: Architecture New York", no. 19/20 (1997), pp. 19.8-19.9.
- Alliez E., *On Deleuze's Bergsonism*, in "Discourse", 20/3 (1998), Gilles Deleuze: A Reason to Believe in this World, pp. 226-246.
- Ansell Pearson K., *The Reality of the Virtual: Bergson and Deleuze*, in "MLN", 120/5 (2005), Comparative Literature Issue, pp. 1112-1127.
- Badiou A., *Deleuze. "La clameur de l'Être"* (1997); transl. *Deleuze: The Clamour of Being*, University of Minnesota Press, Minneapolis 2000.
- Barison M., "Tertium datur. Time as Meditation in Kant and Heidegger," in Di Martino C. (ed.), *Heidegger and Contemporary Philosophy: Technology, Living, Society & Science*, Springer, Berlin 2021, pp. 271-287.
- Bergson H., *Matière et mémoire* (1896); transl. *Matter and Memory*, Zone Book, New York 1991.
- Bergson H., *L'Évolution créatrice* (1907); transl. *Creative Evolution*, Random House, New York 2005.
- Bergson H., *La Pensée et le Mouvant. Essais et conférences* (1934); transl. *The Creative Mind. An Introduction to Metaphysics*, Dover Publications, New York 2007, dig. edn.
- Bogue R., *The Art of the Possible*, in "Revue Internationale de Philosophie", vol. 61, 241/3 (2007), pp. 273-286.
- Deleuze G., *La Philosophie critique de Kant* (1963); transl. *Kant's Critical Philosophy*, The Athlone Press, London 1984.
- Deleuze G., *L'idée de genèse dans l'esthétique de Kant*, in "Revue d'Esthétique" (1963), pp. 113-136; transl. *The Idea of Genesis in Kant's Aesthetics*, in "Journal of the Theoretical Humanities", 5/3 (2000a), pp. 57-70.
- Deleuze G., *Proust et les signes* (1964); transl. *Proust and the Signs*, The Athlone Press, London 2000b.
- Deleuze G., *Le bergsonisme* (1966); transl. *Bergsonism*, Zone Book, New York 1991.
- Deleuze G., *Différence et répétition* (1968); transl. *Difference and Repetition*, Columbia University Press, New York 1994.
- Deleuze G., *Le pli. Leibniz et le Baroque* (1988); transl. *The Fold. Leibniz and the Baroque*, Athlone Press, London 1993.
- Deleuze G., *L'île déserte et autres textes* (2002); transl. *Deserts Islands and Other Texts*, Semiotext(e), Los Angeles 2004.

- Diodato R., *Estetica del virtuale* (2005); transl. *Aesthetics of the Virtual*, State of New York Press, Albany 2012.
- Ginsborg H., *Lawfulness without a Law: Kant on the Free Play of Imagination and Understanding*, in "Philosophical Topics", 25/1 (1997), pp. 37-81.
- Kant I., *Kritik der reinen Vernunft* (1781-87); transl. *Critique of Pure Reason*, Cambridge University Press, Cambridge 2000, 3rd edn.
- Kant I., *Kritik der Urteilskraft* (1790); transl. *Critique of Judgement*, Oxford University Press, Oxford 2007.
- Kerslake C., *Immanence and the Vertigo of Philosophy. From Kant to Deleuze*, Edinburgh University Press, Edinburgh 2009.
- Lee M., Willatt E. (eds.), *Thinking Between Deleuze and Kant. A Strange Encounter*, continuum, London-New York 2009.
- Lesce F., *Logica del sublime. Deleuze, Kant e la genesi del valore*, in "Itinera. Itinera. Rivista di filosofia e teoria delle arti", 21 (2021), (Accessed: 12 October 2022).
- Longo R., *The Digital, the Virtual, and the Possible: Riffing with Homay King on Virtual Memory: Time-Based Media Art and the Dream of Digitality*, in "Film Quarterly", 69/1 (2015), pp. 93-96.
- Lundy C., *Deleuze's Bergsonism*, Edinburgh University Press, Edinburgh 2018.
- Massumi B., *A User's Guide to Capitalism and Schizophrenia*, MIT Press, Cambridge (MA) 1992.
- Palazzo S., "Deleuze lettore di Kant: per un approccio non ermeneutico e non storicistico alla storia della filosofia," in Iofrida M. (ed.), *Canone Deleuze*, Clinamen, Firenze 2008.
- Palazzo S., *Trascendentale e temporalità. Gilles Deleuze e l'eredità kantiana*, ETS, Pisa 2013.
- Palazzo S., "Il sublime come modello di genesi trascendentale" (2019), in Deleuze G., *La filosofia critica di Kant*, cit., pp. 101-142.
- Piatti G., *Cosmogenesi dell'esperienza. Il campo trascendentale impersonale da Bergson a Deleuze*, Mimesis, Milano-Udine 2021.
- Proust M., *À la recherche du temps perdu* (1913-27); transl. *In Search of Lost Time. The Complete Masterpiece*, The Modern Library, New York 2012, dig. edn.
- Rametta G. (ed.), *Metamorfosi del trascendentale. Percorsi filosofici tra Kant e Deleuze*, Cleup, Padova 2008.
- Rawes P., *Space, Geometry and Aesthetics: Through Kant and Towards Deleuze*, Macmillan, New York 2008.
- Villani T., "La passione dell'immaginazione", in Feroldi L., Villani T. (eds.), *Deleuze G., La passione dell'immaginazione*, Mimesis, Milano-Udine 2000, pp. 9-22.